

الگوی شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن کریم، بر مبنای دیدگاه ریمون - کنان

بتول اشرفی^۱

گیتی تاکی^۲

چکیده

شخصیت‌پردازی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی روایت به نحوه‌ی گزینش، چیدمان و ورود شخصیت‌ها به داستان و همچنین، نقش شخصیت‌ها در داستان می‌پردازد. پژوهش حاضر به بررسی شخصیت‌پردازی داستان‌های مربوط به پیامبر اکرم (ص) و داستان‌های سایر پیامبران در متن قرآن (براساس ترجمه‌ی صفوی) پرداخته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که: (۱) اگرچه در شخصیت‌پردازی‌های قرآن از همه‌ی شاخص‌ها و روش‌های الگوی ریمون-کنان استفاده شده است، نقطه‌ی ضعف این دیدگاه یعنی، عدم توجه او به انگیزه‌ی افراد در انجام یک کنش، در تحلیل شخصیت‌های داستان‌های قرآن است. (۲) استفاده از شاخص‌های غیرمستقیم از شاخص مستقیم بیشتر است. (۳) در میان روش‌های گوناگون توصیف غیرمستقیم بیان شخصیت، به ترتیب، کنش و گفتار بیشتر از سایر موارد استفاده واقع شده است. (۴) ذکر کنش‌های غیرعادی از عادی رایج‌تر است. (۵) حدود یک‌سوم از شخصیت‌پردازی قرآن به معرفی خداوند و ویژگی‌های او می‌پردازد. (۶) اهمیت گفتار در شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم (ص) نسبت به داستان‌های سایر پیامبران کم‌تر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شخصیت‌پردازی، توصیف مستقیم، توصیف غیرمستقیم، ریمون - کنان.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵

btl_ashrafi@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

giti_taki2020@yahoo.com

۲- استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

حبیبی (۱۳۹۰: ۳۷) بیان داستان را از جمله کارآمدترین شیوه‌ها برای جذب مخاطب جهت تأثیرگذاری بیان موضوع، پیام و درونمایه‌ی مدنظر می‌داند. از نظر او در قرآن کریم به عنوان کتابی برای عبرت‌دهی، ارائه‌ی راهکارهای تربیتی، بیان آموزه‌های دینی و هدایت‌گری نیز از بیان داستان نه به عنوان هدف، بلکه به صورت ابزاری کارآمد در بیان آموزه‌ها استفاده شده است. این کتاب آسمانی با به کارگیری عناصر روایی همچون شخصیت‌پردازی شیوه‌ای خاص برای هدایت‌گری در پیش گرفته است. شریفیایی (۱۳۸۲: ۲۵) هدف اصلی از ذکر داستان‌ها را ارائه‌ی الگوهای سعید و شقی در زندگی انسان‌ها می‌داند. در این کتاب آسمانی، پیامبران به عنوان کامل‌ترین و بارزترین الگوها و اسوه‌های بشریت و مخالفان آن‌ها نیز به عنوان بهترین ترسیم‌کنندگان انسان‌های تیره‌بخت و بدفرجام معرفی می‌شوند. ضرورت فهم عمیق این الگوهای زندگی همواره مطالعاتی را می‌طلبد که از منظری متفاوت به آن‌ها نگرسته باشند.

درباره‌ی شیوه‌ی شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن مطالعات گسترده‌ای انجام شده است. آیت‌اللہی و دیگران (۱۳۸۶) ضمن تحلیل داستان حضرت یوسف علیه السلام دریافتند که این داستان دارای شخصیت اصلی، فرعی و مکمل و شخصیت‌پردازی به دو گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم است. از نظر آنان در این قصه با استفاده از فنون عناصر داستان‌پردازی نوین، اهداف والای قرآن کریم، آشنایی با فرهنگ مذهبی، تعلیم، تربیت، هدایت و عبرت‌آموزی انسان، در قالب یک داستان بیان شده است. حری (۱۳۸۷) در بررسی احسن‌القصص بر نقش مؤلفه‌ی مکان در شخصیت‌پردازی و پیشبرد کنش داستان صحه می‌گذارد و شخصیت‌پردازی این قصص را الگویی از افراد واقعی می‌داند. طبق نظر حری (۱۳۸۸) نیز تبیین زمان‌مندی و مکان‌مندی قصص قرآنی می‌تواند در نهایت به پیشبرد شخصیت‌پردازی و کنش قصص به منزله‌ی روایت کمک کند. از نظر میر و عبدالرئوف (۱۳۹۰: ۱۴۹) نیز مکالمه‌ها گاهی در خدمت شخصیت‌پردازی هستند و به‌خصوص در آشکار ساختن شخصیت سه پیامبر یعنی، موسی علیه السلام ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام نقش برجسته‌تری ایفا کرده‌اند. مجیدی و دیگران (۱۳۹۱) پس از بررسی ساختاری روایت حضرت مریم علیه السلام دریافتند که شخصیت‌های این روایت که می‌توان آن‌ها را بر اساس اهمیت و تأثیرگذاری در روند حوادث به سه گروه اصلی، فرعی و سیاهی‌لشکر تقسیم کرد، با توجه به میزان اثرگذاری در داستان حضور می‌یابند و کنش‌هایی را به انجام می‌رسانند که تعداد آن‌ها

ارتباط مستقیمی با این اثر دارد. یافته‌های آن‌ها پس از بررسی موضوعی کنش‌های برجسته حکایت از این دارد که: عنصر اصلی شکل‌گیری این روایت گفت‌وگو است و بیشتر شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث مهم در حین این گفت‌وگوها پدید می‌آیند و از طرف دیگر، تنوع کنش‌ها با نوع شخصیت‌ها و میزان اثرگذاری آن‌ها ارتباطی مستقیم دارد. پیامنی (۱۳۹۱) در بررسی گفت‌وگوهای شخصیت‌ها در داستان‌های قرآن دریافت که در داستان‌های قرآن خواننده با نمایندگان اقشار و صاحبان تفکرات متفاوت جامعه برخورد می‌کند. در بعضی از قصص قرآنی، قهرمان با نوعی تک‌گویی با خود یا مخاطبی ناشناس صحبت می‌کند، مانند یوسف علیه السلام در زندان. گاهی در قرآن گوینده با نیرویی برتر (خداوند) سخن می‌گوید و در نتیجه از زبان عجز و خواهش در برابر کردگار استفاده می‌شود. زبان قهرمانان داستان‌ها متأثر از جنسیت است: معمولاً در گفتارهای زنان شاهد نوعی حجب و حیا هستیم و برعکس، گفتار مردان خشن، پرصلابت و تا حدی عاری از نرمی و مهربانی است. طبق یافته‌ی کمال‌جو و شهابی (۱۳۹۱) نیز در داستان‌های قرآن عنصر شخصیت‌پردازی متنوع است و پردازش شخصیت‌ها با پیام خاص داستان و سیاق سوره می‌باشد و این که در شخصیت‌پردازی داستان‌های قرآنی عنصر گفتگو نقش اساسی دارد، به طوری که مخاطب داستان‌های قرآن از طریق گفتگوی طرفین به نوع شخصیت، عواطف، افکار و اعتقادات آن‌ها پی می‌برد. عباسی و دهقانی (۱۳۹۶) در مقایسه‌ی تطبیقی شخصیت‌پردازی در داستان یوسف علیه السلام در قرآن و عهد قدیم دریافتند که قرآن کریم از شخصیت‌ها در جهت نمایش حوادث و در نتیجه، در جهت محقق ساختن اهداف دینی داستان بهره برده است؛ در صورتی که عهد قدیم از حوادث و داستان در جهت ارائه‌ی شخصیت‌های مد نظر خود و در واقع در تعیین هویت قوم یهود استفاده کرده است. طبق این تطبیق، داستان یوسف در قرآن یک شخصیت اصلی دارد که در انتهای داستان از شخصیت اصلی می‌گذرد و تبدیل به شخصیت آرمانی می‌شود؛ ولی عهد قدیم دارای چند شخصیت اصلی می‌باشد. در پژوهش حاضر، دیدگاه ریمون-کنان مبنای توصیف و تحلیل شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران در قرآن قرار خواهد گرفت. این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها، عوامل بیشتری را در شخصیت‌پردازی مبنای قرار داده است و از این‌رو امکان تحلیل جامع‌تر داستان‌ها را فراهم می‌آورد و از طرف دیگر، امکان ارائه‌ی کار آماری را به ما می‌دهد.

این مقاله شامل پنج بخش است. پس از مقدمه، در بخش (۲)، مبانی نظری پژوهش و در بخش (۳) روش کار توضیح داده می‌شود. در بخش (۴)، نحوه‌ی شخصیت‌پردازی شخصیت‌های داستانی در داستان‌های پیامبران الهی در قرآن توصیف و تحلیل و در بخش ۵ بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد گردید.

۲- مبانی نظری

از نظر یونسی (۱۳۸۶ : ۲۷۵) «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده‌ی تم [درون‌مایه] داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستان است. تقریباً تمام داستان‌ها در گسترش طرح و ارائه‌ی تم [درون‌مایه] خود از شخصیت‌های داستانی یاری می‌جویند که معمولاً انسانند». ارسطو (۱۳۳۷ : ۴۷) نیز شخصیت‌های نمایشی را افرادی می‌داند که از قهرمانان واقعی تقلید می‌کنند تا باعث خیال‌انگیزی تماشاکننده شوند. داستان‌نویسان اغلب در طول متن با ابزارهای کلامی مختلفی به معرفی ویژگی‌های شخصیت‌ها می‌پردازند. آنچه به‌طور کل به معرفی شخصیت‌های داستان می‌پردازد تحت عنوان «شخصیت‌پردازی» شناخته می‌شود. در داستان‌های مختلف عناصری وجود دارند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سعی در معرفی شخصیت‌های داستان دارند. ریمون-کنان (۱۳۸۷ : ۸۴-۸۳) معتقد است که شخصیت در درون متن دو شاخص دارد:

الف) توصیف مستقیم: از نظر او گاهی نویسنده ویژگی‌های یک شخصیت داستانی را به‌طور مستقیم ذکر می‌کند؛ مثلاً، با استفاده از اجزای کلام، صفات، اسامی معنا یا سایر اقسام اسامی به ذکر دقیق ویژگی‌های یک شخصیت داستانی می‌پردازد. برعکس، در توصیف غیرمستقیم هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های یک شخصیت نمی‌شود، بلکه ویژگی‌های او در نوع رفتار، کنش‌ها یا گفتار او در طول داستان نمایش داده می‌شود و این خواننده است که باید آن‌ها را در درون متن استنباط کند.

در روش مستقیم «نویسنده رک و صریح با شرح یا با تجزیه و تحلیل می‌گوید شخصیت او چگونه آدمی است و یا به‌طور مستقیم از زبان کس دیگر در داستان شخصیت را معرفی می‌کند» (لارنس، ۱۳۶۹ : ۴۸). از نظر ناظمیان و طباطبایی (۱۳۹۱ : ۱۳۵) این خود نویسنده است که وظیفه‌ی شناساندن شخصیت به خواننده را بر عهده می‌گیرد و به کمک راوی یا یکی از شخصیت‌ها این وظیفه را به انجام می‌رساند. در این شیوه ویژگی‌های اخلاقی یا جسمانی یک شخصیت داستانی مستقیماً توصیف می‌شوند.

ب) توصیف غیرمستقیم: هنگامی که نویسنده شخصیتی را به‌طور غیرمستقیم توصیف می‌کند آن را به طرق مختلفی نشان می‌دهد: کنش، گفتار، وضعیت ظاهری، محیط و ...

۱) کنش: ریمون-کنان (۱۳۸۷ : ۸۶) بر این باور است که هم کنش‌های یک‌زمانه (غیرعادی)^۳ و هم کنش‌های عادی^۴ (چندزمانه) به نشان دادن ویژگی‌های شخصیت‌های داستانی کمک می‌کنند.

«کنش‌های یک‌زمانه جنبه‌ی پویای شخصیت را آشکار می‌کنند و غالباً در نقطه‌ی عطف روایت نقشی بر عهده می‌گیرند. برعکس، کنش‌های عاداتی جنبه‌ی پایدار یا نامتغیر شخصیت را بروز می‌دهند و غالباً تأثیری مضحک و کنایی برجای می‌گذارند.» از نظر او (همان) کنش‌های یک‌زمانه و عاداتی را می‌توان در قالب یکی از مقوله‌های زیر در نظر گرفت: ۱) انجام دادن وظیفه‌ای^۵ (کاری که شخصیت موردنظر انجام می‌دهد)، ۲) انجام ندادن وظیفه‌ای^۶ (کاری که شخصیت می‌بایست انجام دهد، اما انجام نمی‌دهد)، ۳) کنش بالنتیجه^۷ (برنامه یا قصدی که اجرا نشده است).

استفاده از کنش برای نشان دادن ویژگی‌های یک شخصیت داستانی را نوعی نمایش می‌توان در نظر گرفت. «ارائه‌ی شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن، جزء جدایی‌ناپذیر روش نمایشی است؛ زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت‌هاست که آن‌ها را می‌شناسیم.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۹)

۲) گفتار: از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷: ۸۸-۸۹) گفتار شخصیت‌های داستانی چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ شکل، چه در ذهن و چه در مکالمه، نشانه‌ی ویژگی‌ها و خصلت‌های آن شخصیت است. شیوه‌ی ارائه‌ی گفتار می‌تواند اصالت، مکان زندگی، طبقه‌ی اجتماعی یا حرفه‌ی یک شخصیت را آشکار کند. علاوه بر این، یک شخصیت داستانی ممکن است در قالب گفتار به معرفی یک شخصیت دیگر بپردازد. همان‌طور که نوبل (۱۳۸۵: ۴۱) می‌نویسد: «گفت‌وگو بخشی مهم برای پرداخت و تجسم شخصیت است. توضیح روایی، شخصیت‌ها را توصیف می‌کند. گفت‌وگو به شخصیت جان می‌دهد. به او بعد و جوهر فردیت می‌دهد.» بیشاب (۱۳۸۳: ۴۰۰) نیز لزوم استفاده از گفت‌وگو در واقعی جلوه دادن شخصیت‌ها را گوشزد می‌کند. به‌طور کلی، نقش گفتار در شخصیت‌پردازی غیرقابل انکار است تا جایی که بورنوف و اوئله (۱۳۷۸: ۲۳۰-۲۲۹) در این باره می‌گویند: «گفت‌وشنود است که این امکان را می‌دهد که از شخصیتی شناختی مستقیم حاصل کنیم؛ زیرا گفتار مثل رفتار واکنشی است به تصویری که از جانب دیگری ترسیم می‌شود».

۳) وضعیت ظاهری: از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷: ۹۲) مشخصات غیرقابل کنترل صرفاً از راه مجاورت فضایی در شخصیت‌پردازی دخیلند، اما مشخصات قابل کنترل به روابط علی وابسته‌اند.

4. habitual actions
5. act of commission
6. act of omission
7. contemplated act

اسلین (۱۳۸۷: ۳۹) درباره‌ی اهمیت ظاهر می‌نویسد: «کوچک‌ترین نکته‌ی ظاهر شخصیت، مانند برش لباس‌ها و رنگ چهره و ... داده‌های فراوانی را در خود دارد؛ بنابراین در نمایش شخصیت نقش مهمی بازی می‌کند».

۴) محیط: محیط فیزیکی و انسانی اطراف شخصیت نشان‌دهنده‌ی طیفی از خصلت‌های اوست. در این مورد هم رابطه‌ی مجاورت و هم رابطه‌ی علی محیط را به تصویر می‌کشد (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۹۳). ناظمیان و طباطبایی (۱۳۹۱: ۱۳۶) نیز محیط داستان را فضای پیرامون شخصیت‌ها می‌دانند و معتقدند که با توصیف شرایط حاکم بر زمان و مکان داستان می‌توان ویژگی شخصیت‌ها را نشان داد. از نظر آنان این توصیف می‌تواند ظاهری یا معنوی باشد.

۵) قیاس به عنوان روشی برای شخصیت‌پردازی: از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷: ۹۴-۹۳) قیاس نوعی شخصیت‌پردازی نیست، بلکه به سه طریق به استحکام شخصیت‌پردازی کمک می‌کند: اسامی قیاس‌پذیر، موقعیت یا محیط قیاس‌پذیر و قیاس میان اشخاص.

باتوجه به آنچه بیان شد، این پژوهش درصدد است تا ضمن تحلیل شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن بر مبنای دیدگاه ریمون-کنان به این سؤالات پاسخ دهد که: آیا این دیدگاه قابلیت تحلیل شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن را دارد؟ در داستان‌های قرآن از کدام یک از شیوه‌های شخصیت‌پردازی معرفی شده توسط ریمون-کنان بیشتر استفاده می‌شود؟ آیا شیوه‌ی به کارگرفته شده در شخصیت‌پردازی داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر پیامبران الهی متفاوت است؟

۳- روش کار

در این پژوهش، ابتدا آیات مربوط به داستان زندگی پیامبران الهی از متن ترجمه‌ی محمدرضا صفوی از قرآن استخراج شده است. سپس نحوه‌ی شخصیت‌پردازی در متن کلیه‌ی داستان‌های مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران بر اساس نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷) به‌طور کمی و کیفی مورد بررسی واقع شده است. نویسندگان از چک‌لیست برای یافتن فراوانی هر یک از شیوه‌های شخصیت‌پردازی استفاده کرده‌اند و آرائی آمار به این دلیل بوده است که اغلب افراد بدون هیچ‌گونه بررسی موارد ذکر شده در قرآن معتقدند که ظاهر مبنای اصلی شخصیت‌پردازی در قرآن است که این استنباط طبق آمار به دست آمده رد می‌شود. لازم به ذکر است با توجه به این‌که داستان‌های پیامبر

اکرم ﷺ بیش از حد در متن قرآن تنیده شده است، صرفاً مواردی که در آن اولاً پیامبر به عنوان شخصیت داستانی مطرح بوده است و ثانیاً شخصیت‌های داستانی و کنش‌های آنان کاملاً بارز است، به عنوان نمونه در نظر گرفته شده است. از جمله‌ی این داستان‌ها می‌توان به الف) داستان‌های مربوط به جنگ‌های پیامبر ﷺ همانند جنگ بدر و احد و ب) داستان‌های مربوط به ازدواج و همسرانشان اشاره کرد. به بخش‌هایی از این داستان‌ها توجه کنید: الف) داستان جنگ احد: «و یاد کن زمانی را که بامدادان از میان کسان خود بیرون رفتی در حالی که برای تدارک جنگ احد مؤمنان را در پایگاه‌هایی که مناسب پیکار بود جای می‌دادی و خدا سخنان آنان را می‌شنید و به راز دل‌هایشان دانا بود...» (آیات ۱۲۹-۱۲۱ سوره‌ی آل عمران). ب) داستان افشای راز پیامبر اکرم ﷺ توسط همسرشان: «و زمانی [را یاد کنید] که پیامبر به یکی از همسرانش (حفصه) سخنی به راز گفت و از او خواست که آن را نهان دارد ولی او نافرمانی کرد. پس چون آن راز را (با عایشه) بازگفت و خدا پیامبر را از آشکار شدن رازش آگاه ساخت، پیامبر بخشی از آن را اظهار کرد و از اظهار بخشی دیگر صرف‌نظر نمود. پس هنگامی که پیامبر همسرش (حفصه) را از آشکار شدن آن راز خبر داد، او گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: خدای دانا به آشکار و نهان و آگاه از افکار و اندیشه‌ها، مرا از آن آگاه ساخته است...» (آیات ۱-۵ سوره‌ی تحریم). هدف نویسندگان از جدا ساختن داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ از سایرین این بوده است که خوانندگان اولیه‌ی قرآن حضور پیامبر ﷺ را در جامعه احساس می‌کرده‌اند و با کنش‌ها، ظاهر و محیط زندگی ایشان آشنا بوده‌اند و این احتمالاً منجر به استفاده از روش متفاوتی برای بیان شخصیت آن حضرت شده است.

۴- توصیف و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که اشاره شد شخصیت‌پردازی عملی است که به کمک آن نویسنده‌ی یک متن به توصیف و نمایش اعمال، رفتار و احوال درونی شخصیت‌ها می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. طبق نظر ریمون-کنان در داستان‌های مختلف عناصری وجود دارند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سعی در معرفی شخصیت‌های داستان دارند. در این بخش نویسندگان با ارائه‌ی مثال‌هایی از قصص پیامبران در قرآن نحوه‌ی شخصیت‌پردازی در متن قصص قرآن را مورد بررسی قرار خواهند داد.

۴-۱ - توصیف مستقیم

این شیوه یکی از ساده‌ترین و گویاترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی است. در این شیوه در حجم کمی از متن می‌توان به معرفی خصوصیات مختلف شخصیت‌ها پرداخت، با این حال استفاده‌ی بیش‌ازحد از آن باعث می‌شود که متن برای خوانندگان خسته‌کننده شود چراکه نوعی قضاوت درباره‌ی شخصیت‌ها را بر آنان تحمیل می‌کند، در حالی که آنان ترجیح می‌دهد از روی نشانه‌های غیرمستقیم کلامی یا رفتاری به درک یک شخصیت نائل شوند.

در قرآن کریم داستان بعضی از پیامبران با جزئیات نیامده و صرفاً به ذکر نامی از آن‌ها بسنده شده است یا این‌که اشاره‌ای گذرا به صحنه‌ای از زندگی این پیامبران در متن قرآن شده است. ویژگی‌های شخصیتی این پیامبران اغلب با توصیف مستقیم بیان شده چراکه در توصیف مستقیم ضمن رعایت نهایت اختصار می‌توان ویژگی‌های یک شخصیت را بیان کرد. به مثال‌های زیر دقت کنید:

_ در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی مریم شاهد توصیف مستقیم حضرت ادریس علیه السلام با دو صفت بسیار راستگو و پیامبر بودن او هستیم. در این آیه خداوند ضمن مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی ادریس علیه السلام می‌گوید: «و در این کتاب ادریس را یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بود».

_ در آیه‌ی ۸۵ و ۸۶ سوره‌ی انبیاء خداوند متعال دو ویژگی: صبر پیشه کردن و شایسته بودن را به پاره‌ای از پیامبرانش: حضرت ادریس، اسماعیل و ذوالکفل علیهم السلام نسبت داده است.

_ در آیه‌ی ۵۴ و ۵۵ سوره‌ی مریم از پیامبری به نام حضرت اسماعیل علیه السلام نام برده شده است. این پیامبر که طبق تفاسیر اسماعیل بن حزقیل است و با حضرت اسماعیل علیه السلام پسر حضرت ابراهیم علیه السلام متفاوت است به‌صورت مستقیم توصیف شده است: «او به وعده‌ی خود سخت وفادار و فرستاده‌ی خدا و پیامبر بود ... و نزد پروردگارش پسندیده بود».

_ در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی الانعام حضرت اسحاق و یعقوب علیهم السلام هدایت‌شده و از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی شده‌اند و بر هدایت حضرت نوح علیه السلام و ذریه‌اش یعنی حضرت داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون علیهم السلام و نیکوکار بودنشان تأکید شده است. خداوند متعال در آیه‌ی ۸۵ این سوره ضمن اشاره به این‌که حضرت زکریا، یحیی، عیسی و الیاس علیهم السلام از ذریه‌ی حضرت نوح علیه السلام بودند، آنان را افرادی شایسته دانسته است. در ادامه‌ی این سوره در آیه‌ی ۸۶ حضرت اسماعیل، یسع، یونس و لوط علیهم السلام نیز از نسل نوح علیه السلام و هدایت‌شده محسوب شده‌اند و خداوند بر برتری بخشیدن آنان بر مردم جهان نیز اشاره دارد.

در آیه‌ی ۱۳۲ سوره‌ی صافات، الیاس نبی از بندگان واقعی خداوند و از مؤمنان راستین محسوب شده و در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی ص، ایوب نبی از شکیبایان و بندگان خوب خدا شمرده شده که همواره به خداوند رجوع می‌کرده است. در ادامه‌ی سوره‌ی ص آیه‌ی ۴۸ سه پیامبر الهی: حضرت اسماعیل، ادریس و ذوالکفل از بهترین انسان‌ها شمرده شده‌اند.

در سوره‌ی مریم آیات ۱۵-۱۲ ضمن اشاره به اعطای حضرت یحیی علیه السلام به حضرت زکریا علیه السلام این پیامبر الهی با تقوایشگی معرفی شده است.

داستان بعضی از پیامبران با جزئیات بیشتری در متن قرآن بیان شده است. در این داستان‌ها نیز در مواردی از توصیف مستقیم برای شخصیت‌پردازی استفاده شده است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

قوم لوط در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی حجر سرگردان در سرمستی توصیف شده‌اند. خداوند ضمن مخاطب قرار دادن روایت‌شنو یعنی پیامبر در این آیه درباره‌ی آنان می‌گوید: «ای پیامبر، به جان تو سوگند که قوم لوط در سرمستی خود سرگردان بودند».

در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی بقره قوم موسی که پس از رفتن او به کوه طور به گوساله‌پرستی روی آوردند ستمکار شناخته شده‌اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی آل‌عمران حق‌گرا و تسلیم خداوند خوانده شده و از مشرکان نبوده است.

آن کس که ماده شتر صالح علیه السلام را کشت تیره‌بخت‌ترین مردم قومش لقب گرفته است.

گاهی نیز در متن داستان، صفاتی به خداوند نسبت داده می‌شود. به مثال‌های زیر دقت کنید:

خداوند در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی ابراهیم شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن معرفی شده است.

در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی بقره خداوند توبه‌پذیر و مهربان و در آیه‌ی ۲۶۰ این سوره، مقتدری دانسته شده است که هیچ چیز از او پنهان نیست و حکیمی که همه‌ی کارهایش حکیمانه است.

دو صفت شکست‌ناپذیر و نیرومند برای پروردگار در سوره‌ی هود آیه‌ی ۶۶ بیان شده است.

در سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ۹ تأکید شده است که فقط خداوند از حقیقت حال و تاریخ حیات اقوام قبل آگاه است.

در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی شعراء می‌خوانیم: «و همانا پروردگار توست آن مقتدر شکست‌ناپذیری که تکذیب‌کنندگان را مجازات می‌کند و اوست آن مهربانی که به حکم رحمتش قرآن را فرو می‌فرستد تا

مردم هدایت شوند و هدایت‌یافتگان را نجات بخشد». در این آیه دو صفت قهار و رحمان به خداوند نسبت داده شده است.

۴-۲- توصیف غیرمستقیم

این شیوه ویژگی بارز شخصیت‌پردازی نمایشی است. توصیف غیرمستقیم می‌تواند عاملی تأثیرگذار در نمایشی کردن یک متن باشد چراکه به مخاطب این امکان را می‌دهد تا در فضایی به دور از تحمیل نویسنده، درباره‌ی شخصیت‌های موجود در داستان قضاوت کند و بر مبنای درک خود آن‌ها را مجسم کند. در این روش امکان به تصویر کشیدن همه جانبه‌ی ابعاد مختلف یک شخصیت وجود دارد. در قصص قرآن علاوه بر استفاده از روش مستقیم، شاهد بهره‌گیری از روش غیرمستقیم هستیم که در این بخش مورد تأمل قرار می‌گیرند.

۴-۲-۱- کنش: کنش به آنچه که انجام شده، نشده یا قرار است انجام شود، اشاره دارد. در داستان‌های قرآن بیشتر به این پرداخته شده است که هر شخصیتی چه انجام می‌دهد و گاهی نیز شاهد بیان آن چه یک شخصیت باید انجام می‌دهد و انجام نداده و همچنین نقشه‌های آینده‌ی او که هنوز انجام نشده، هستیم. هر یک از این‌ها می‌تواند عادت‌ی یا غیرعادت‌ی باشد؛ یعنی، یا همیشه انجام می‌شود یا این‌که در برهه‌ای از زمان و مقطعی هستند. در ضمن کنش‌های ذکر شده در قرآن یا به فعل خداوند برمی‌گردد و درصدد است تا ضمن پرده برداشتن از فعل خداوند هم به شناخت او و هم به شناخت سایر شخصیت‌های داستانی کمک کند، یا این‌که کنش خود شخصیت‌ها بیان شده است.

کنش خداوند در قرآن نشان‌دهنده‌ی صفات حضرت حق است که به دو صورت عادت‌ی و غیرعادت‌ی بیان شده است. کنش خداوند در پاره‌ای موارد به شناخت شخصیت‌های دیگر داستان هم کمک می‌کند، مخصوصاً هنگامی که خداوند چیزی را به آن‌ها اعطا کرده است. البته لازم به ذکر است که در داستان‌های قرآن اغلب کنش‌های غیرعادت‌ی ذکر شده است.

— در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی کهف خداوند آشکار نموده که از نزد خود دانشی به حضرت خضر علیه السلام آموخته است. این‌گونه شخصیت‌پردازی هم به شناختن شخصیت داستانی و هم شناخت خداوند کمک می‌کند.

— خداوند به ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را نشان داد تا به حقایقی دست یابد (آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی انعام).

- خداوند دعای زکریا عَلَيْهِ السَّلَام را پذیرفت و یحیی عَلَيْهِ السَّلَام را به او بخشید (آیه ۹۰ سوره انبیا).
- خداوند حضرت عزیر (ارمیا) عَلَيْهِ السَّلَام را به مدت صد سال میراند و سپس زنده کرد (آیه ۲۵۹ سوره بقره).
- قوم نوح توسط خداوند گرفتار طوفان شدند ولی نوح و کسانش از اندوه بزرگ رهایی یافتند (آیه ۷۶ سوره صافات).
- بیان کنش عادت‌ی و غیرعادت‌ی شخصیت‌های داستان نیز به شناخت ویژگی‌های شخصیتی آنان کمک می‌کند. در داستان‌های قرآن اغلب کنش‌های غیرعادت‌ی افراد بیان شده است و علت آن را می‌توان در این یافت که در اغلب داستان‌های قرآن برشی از زندگی شخصیت‌ها بیان می‌شود و در نتیجه کنش‌های عادت‌ی که مستلزم استمرار هستند در آن‌ها کمتر دیده می‌شود.
- قابیل هابیل را به خاطر حسادت از پذیرفته شدن هدیه‌ی او به درگاه خداوند کشت (آیه ۳۰ سوره مائده).
- ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرزندش را بر گونه‌اش به زمین انداخت تا او را برای خدا قربانی کند (آیه ۱۰۳ سوره صافات).
- یحیی عَلَيْهِ السَّلَام در برابر مردم تکبر، زورگویی و سرکشی نکرد (آیه ۴ سوره مریم).
- در آیه ۱۰۵ سوره شعراء آمده است که قوم نوح نیز پیامبران را تکذیب کردند.
- فرعونیان پسران بنی‌اسرائیل را سر می‌بریدند و زنانشان را برای کنیزی و خدمتکاری زنده می‌گذاشتند (آیه ۴۹ سوره بقره).
- گاهی تأکید قرآن در شخصیت‌پردازی بر انجام کاری است که باید انجام می‌شده و به دلایلی انجام نشده است.
- خداوند به فرشتگان امر کرد که بر آدم سجده کنند، ولی ابلیس از انجام آن خودداری کرد (آیه ۳۱ سوره حجر).
- قوم شعیب علی‌رغم تلاش پیامبرشان، به راه راست نیامدند (آیه ۹۵ سوره اعراف).
- تفکیک کنش‌های عادت‌ی از غیرعادت‌ی که حکایت از توجه ویژه ریمون-کنان به عادات و الگوهای رفتاری افراد دارد، از جمله‌ی نقاط قوت این دیدگاه محسوب می‌شود. در داستان‌های قرآن مجموع کنش عادت‌ی و غیرعادت‌ی افراد ضمن کمک به شناخت شخصیت‌های داستان، تغییر آنان در

گذر زمان را نشان می‌دهد. همان‌طور که در بخش (۲-۱۰-۴-۴) اشاره شد، از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷ : ۸۶) کنش‌های عادت‌ی و غیرعادت‌ی را می‌توان در قالب یکی از مقوله‌های زیر در نظر گرفت: (۱) انجام دادن وظیفه‌ای (کاری که شخصیت موردنظر انجام می‌دهد)، (۲) انجام ندادن وظیفه‌ای (کاری که شخصیت می‌بایست انجام دهد، اما انجام نمی‌دهد)، (۳) کنش بالنتیجه (برنامه یا قصدی که شخصیت داشته اما اجرا نشده است). به نمونه‌هایی از هر یک از این تقسیم‌بندی در قرآن توجه کنید:

الف) کنش عادت‌ی

_ انجام دادن کاری: در آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی کهف خضر نبی علیه السلام علت سوراخ کردن کشتی را غارت مدام کشتی‌ها توسط پادشاه بیان می‌کند: «در کمین آن پادشاهی بود که هر کشتی سالمی را به زور می‌گرفت». آیات ۱۷ و ۱۹ سوره‌ی ص بر رجوع مداوم حضرت داود علیه السلام پرندگان و کوه‌ها به سوی خدا دلالت دارد: «آری همواره به ما رجوع می‌کرد. ... کوه‌ها و پرندگان، همه تسبیح خدا می‌گفتند و با تسبیح خود همواره به خدا رجوع می‌کردند». در آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی توبه درباره‌ی برخورد ابراهیم علیه السلام و پدرش می‌خوانیم: «به راستی ابراهیم از خوف خدا بسیار نالان بود و به همین سبب آمرزش پدرش را از خدا می‌خواست، چنان که بردبار نیز بود و جفاهای او را تحمل می‌کرد». در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مریم نیز به این کنش عادت‌ی حضرت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام اشاره می‌شود که «کسان خود را همواره به نماز و زکات فرمان می‌داد». در آیه‌ی ۴۵ نمل رفتار قوم ثمود پس از شنیدن دعوت صالح علیه السلام بیان می‌شود: «آنان بی‌آن‌که انتظار رود دو گروه شدند؛ گروهی مؤمن و گروهی کافر که با یکدیگر به جدال و ستیزه می‌پرداختند». در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی شعراء، خداوند پس از بیان عاقبت اقوام کافر خود را چنین معرفی می‌کند: «همانا پروردگار توست آن مقتدر شکست‌ناپذیری که تکذیب‌کنندگان را مجازات می‌کند».

_ انجام ندادن وظیفه‌ای: در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود درباره‌ی حقانیت قرآن تصریح می‌شود که «بیشتر مردم به این حقیقت ایمان نمی‌آورند». در آیات ۳۸ و ۴۰ سوره‌ی یوسف نیز چنین آمده است: «ولی بیشتر مردم نعمت وجود پیامبران را سپاس‌گزاری نمی‌کنند ... بیشتر مردم این حقیقت را درک نمی‌کنند». در اغلب این موارد، به نپذیرفتن دین و سخن حق توسط انسان‌ها در دوره‌های مختلف اشاره شده است.

_ کنش بالنتیجه: خداوند در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مائده به بنی‌اسرائیل وعده می‌دهد که: «اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و آنان را بزرگ دارید و یاری کنید و به خدا و امی نیکو دهید قطعاً گناهانتان را از شما می‌زدایم و شما را به بوستان‌هایی با درختانی انبوه که از زیر آنها

جوی‌ها روان است درمی‌آورم». در این آیه وعده‌ی خداوند که هنوز عمل نشده است، بیان می‌شود. در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی اعراف نیز سخن ابلیس درباره‌ی نقشه‌های آینده‌اش خطاب به خداوند آمده است: «پس بدین سبب که مرا گمراه ساختی، من هم بر سر راه راستی که آدمیان را به تو می‌رساند می‌نشینم تا آنان را از آن منحرف سازم».

ب) کنش غیرعادی

انجام دادن کاری: در آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی انبیاء درباره‌ی اعطای خداوند به ایوب علیه السلام چنین آمده است: «پس دعای او را اجابت کردیم و آسیب‌هایی که بر او وارد شده بود برطرف ساختیم و کسانش را که از دست داده بود به او بازگرداندیم و همانندشان را نیز به وی عطا کردیم...». در شرح زندگی حضرت لوط علیه السلام در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی اعراف نیز درباره‌ی خداوند چنین بیان می‌شود: «پس او و خانواده‌اش را که تنها ایمان‌آوردگان به او بودند نجات دادیم، به جز همسرش را که از ماندگاران در عذاب بود». در سوره‌ی ص آیه‌ی ۲۴ قضاوت نادرست حضرت داود علیه السلام مورد توجه قرار می‌گیرد: «ولی دریافت که ما او را بدین وسیله آزموده‌ایم و او به سبب شتاب در قضاوت دچار لغزش شده است، پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع درآمد و به درگاه خدا توبه کرد». سفارش ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام به پسرانشان مبنی بر پیروی از آیین حق مورد تأکید آیه‌ی ۱۳۲ سوره‌ی بقره قرار گرفته است. آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی یونس به بازگشت این قوم به سوی خدا قبل از وقوع عذاب الهی برخلاف سایر اقوام اشاره می‌کند: «تنها قوم یونس بودند که پیش از نزول عذاب ایمان آوردند و آن‌گاه که ایمان آوردند ما عذاب خواری را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم و تا مدتی که عمر طبیعی آنان بود از زندگی بهره‌مندشان ساختیم». در آیه‌ی ۱۲۷ سوره‌ی صافات به تکذیب بی‌درنگ حضرت الیاس علیه السلام توسط قومش پرداخته می‌شود.

انجام ندادن وظیفه‌ای: نپذیرفتن دعوت حق توسط قوم حضرت موسی علیه السلام در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی یونس بدین صورت بیان می‌شود: «پس از بعثت موسی و سرباززدن فرعون از پذیرش رسالت او، جز توده‌هایی از قوم موسی آن هم با بیم فرعون و مهتران قوم خود به او ایمان نیاوردند». در آیه‌ی ۲۹ زخرف نیز درباره‌ی گمراهان زمان ابراهیم علیه السلام چنین آمده است: «ولی آن شرک‌پیشگان به سوی توحید بازنگشتند». عدم پذیرش حضرت هود علیه السلام توسط اشراف قومش نیز در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف بیان شده است. در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی اعراف شیطان به خاطر نپذیرفتن فرمان خداوند مورد عتاب قرار می‌گیرد: «پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود».

کنش بالتبینه: در آیهی ۹۳ سورهی یونس نیز دربارهی قوم بنی‌اسرائیل چنین آمده است: «بی‌تردید پروردگار تو در روز قیامت میان آنان دربارهی آن چه بر سرش اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد». در این گونه آیات وعده‌های خداوند که هنوز عمل نشده است، بیان می‌شوند. در آیهی ۱۵ سورهی ص دربارهی انتظار مشرکان مکه و قیاس آنان با اسلافشان پرداخته می‌شود: «و اینان هم که پیام تو را دروغ می‌شمردند، جز یک خروش آسمانی را انتظار نمی‌برند که در آن هیچ درنگی نیست و بازگشتی نخواهد داشت». در آیات ۴۵ و ۴۶ سورهی مریم نگرانی ابراهیم علیه السلام دربارهی آیندهی پدرش به تصویر کشیده می‌شود: «ای پدر، من می‌ترسم از جانب خدای رحمان عذاب خذلان به سراغت آید و او تو را به حال خودت واگذارد و در نتیجه دوستدار شیطان گردی و شیطان کار تو را در اختیار گیرد. گفت: ای ابراهیم، آیا تو از معبودان من رویگردانی؟ سوگند یاد می‌کنم که اگر از رویگردانی خود بازناستی تو را سنگسار خواهم کرد». یعقوب نبی علیه السلام ضمن نهی حضرت یوسف علیه السلام از افشای خوابش برای دیگران دربارهی نقشه‌های شوم احتمالی آنان چنین می‌گوید: «آنان بر تو حسد می‌برند و قطعاً برای تو نیرنگی می‌اندیشند و شیطان آن‌ها را تحریک خواهد کرد که نیرنگ خود را به کار بندند، چرا که شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است» (آیهی ۵ سورهی یوسف) و در ادامه به آن چه در آینده برای یوسف علیه السلام توسط خداوند مقدر شده می‌پردازد: «پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از بندگان خالص خود قرار می‌دهد و از تعبیر خواب‌ها و تحلیل درست رخدادها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو تمام می‌کند» (آیهی ۶ سورهی یوسف). در انتهای داستان نیز به پیروانش قول می‌دهد که آمرزش آنان را از خداوند بخواهد: «به زودی از پروردگارت برای شما آمرزش می‌طلبم» (آیهی ۹۸ سورهی یوسف).

۴-۲-۲- گفتار شخصیت‌ها: گفتار ممکن است میان اشخاص ردّ و بدل شود یا این که صرفاً در ذهن شخصیت واحدی تحقق یابد. طبق باور پاره‌ای از منتقدین ادبی من جمله ارسطو آن چه اشخاص به زبان می‌آورند نمایندهی فکر آنان است، از این رو گفتار یک شخصیت نمودی از عقاید درونی او و از بهترین روش‌های شناخت اوست. همان‌طور که کمالجو و شهابی (۱۳۹۱) نیز اشاره کرده‌اند، در شخصیت‌پردازی داستان‌های قرآنی عنصر گفت‌وگو نقش اساسی دارد، به طوری که مخاطب داستان‌های قرآن از طریق گفتگوی طرفین به نوع شخصیت، عواطف، افکار و اعتقادات آن‌ها پی می‌برد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- در سوره‌ی صافات آیه‌ی ۱۰۲ حضرت اسماعیل علیه السلام از پدر می‌خواهد که به خوابش عمل کند. این گفته نشان‌دهنده‌ی تسلیم بی‌چون و چرای این حضرت در مقابل اراده‌ی پروردگار است.
- در آیه‌ی ۲۵۹ سوره‌ی بقره حضرت عزیر علیه السلام در گذر از کنار دیاری فروریخته و ویران با خود می‌گوید که چه طور خداوند مردم این سرزمین را پس از مرگ زنده می‌کند. این تک‌گویی حکایت از وجود نوعی شک درباره‌ی معاد دارد.
- کافران درباره‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند که او قطعاً گرفتار جنون و قرآنش الهام شیاطین است (آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قلم). این نوع گفتار نشان‌دهنده‌ی نهایت گمراهی و عناد آنان است.
- در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی هود گفتار قوم شعیب به همگان می‌فهماند که قوم شعیب بر پرستش آن چه نیاکانشان می‌پرستیدند، اصرار داشتند و معتقد بودند که روی آوردن به دین شعیب علیه السلام آزادیشان را سلب می‌کند.
- گفت‌وگوی لوط و هجوم آورندگان به خانه‌اش در آیات ۷۱-۶۸ سوره‌ی حجر حاکی از وقاحت آنان در انجام معصیت است.
- در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مریم آذر پدر ابراهیم او را تهدید می‌کند که در صورتی که هم چنان از معبودان او روی‌گردان شود، او را سنگسار کند. این نوع گفتار نشان‌دهنده‌ی جهل او و پیروی کورکورانه از باطل است.
- گاهی نیز در گفتار یک شخصیت داستانی، صفاتی به خداوند، خودش یا سایر شخصیت‌های داستان منسوب شده است. در این موارد، برای تصمیم‌گیری درباره‌ی صحت و سقم این انتساب‌ها باید گوینده را در نظر گرفت. به مثال‌های زیر دقت کنید:
- اشموئیل علیه السلام در گفتارش دو ویژگی نیروی بدنی و فزونی در اداره‌ی امور را به طالوت نسبت می‌دهد: «... پیامبرشان گفت: به یقین خدا او را برگزیده و ... او را در دانش اداره‌ی امور و نیروی بدنی فزونی بخشیده است...» (آیه‌ی ۲۴۷ سوره‌ی بقره).
- در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی هود، همسر ابراهیم خود و شوهرش را کهن‌سال خطاب می‌کند.
- نوح علیه السلام در صحبت با قومش خود را در رساندن پیام خدا امین و درستکار می‌داند (آیه‌ی ۱۰۷ سوره شعرا).

— قوم مریم علیها السلام پس از تولد مسیح علیه السلام پدر و مادر مریم علیها السلام را چنین توصیف می‌کنند: «ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت نیز بدکاره نبود» (آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مریم).

— برادران یوسف علیه السلام پس از دیدار او در مصر اذعان می‌کنند که یوسف علیه السلام از طرف خدا برگزیده شده و برتر از آنان است (آیه‌ی ۹۱، سوره‌ی یوسف)

— در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره فرشتگان در گفت‌وگو با خداوند انسان را موجودی می‌دانند که در زمین فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد.

۴-۲-۳- ظاهر: ذکر ظاهر در داستان‌های قرآن اغلب به صورت نمایش حالات شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف است. به عنوان مثال، رفتار متکبرانه‌ی منافقان (آیه ۵ منافقون)، تعجب فرعون از سخنان موسی علیه السلام (آیه ۲۵ شعراء)، ناراحتی لوط علیه السلام از ناتوانی در حمایت از مهمانان زیبارویش در مقابل قوم عصیان‌گرس (آیه ۷۷ هود) و بیان حالت همسر ابراهیم پس از شنیدن وعده‌ی فرشتگان الهی مبنی بر داشتن فرزندی در پیری (آیه ۲۹ ذاریات).

از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷ : ۹۲) مشخصات غیرقابل کنترل مانند رنگ چشم، قد و ... صرفاً از راه مجاورت فضایی در شخصیت‌پردازی دخیلند، اما مشخصات قابل کنترل به روابط علی وابسته‌اند. از این‌روست که مشخصاتی چون زیبایی ظاهری در شناخت شخصیت افراد ارزشی به اندازه‌ی حالات وابسته به علت ندارد تا جایی‌که در آیه‌ی ۴ سوره‌ی منافقون آمده است که منافقان ظاهری آراسته، خوش‌سیما و دارای اعتدال دارند و این تأکید برای این است که صرف توجه به ظاهر نمی‌تواند مسلمانان را در شناخت باطن یاری رساند.

در داستان‌های قرآن در چندین مورد وضعیت ظاهری افرادی که دچار عذاب الهی شدند ذکر شده است که حکایت از وعده‌ی صدق خداوند مبنی بر مجازات گناهکاران و سختی این عذاب دارد. به عنوان مثال، «قوم شعیب پس از آن‌که صیحه آنان را فروگرفت، در خانه‌هایشان به زانو درآمدند و با چهره بر زمین افتادند» (آیه ۹۴ سوره‌ی هود).

گاهی توصیف ظاهر نیز به جای این‌که در متن بیاید، در گفتار یک شخصیت بیان می‌شود. برای نمونه، حضرت زکریا علیه السلام هنگام دعا به درگاه پروردگار، خود را پیرمردی کم‌قدرت و دارای استخوان سست می‌نامد (آیه‌ی ۴ سوره‌ی مریم).

۴-۲-۴- محیط: محیط فیزیکی و انسانی اطراف شخصیت نشان‌دهنده‌ی طیفی از خصلت‌های اوست. در این مورد هم رابطه‌ی مجاورت و هم رابطه‌ی علی محیط را به تصویر می‌کشد. (ریمون- کنان، ۱۳۸۷ : ۹۳) در بعضی از انواع ادبی اهمیت محیط و فضاسازی بیشتر می‌شود. در پاره‌ای از داستان‌های قرآن شاهد توصیف محیط فیزیکی زندگی افراد هستیم:

__ در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی حجر قوم شعیب جنگل نشین معرفی شده‌اند.

__ در ابتدای بعضی از داستان‌ها نام منطقه‌ی رسالت پیامبر مورد نظر ذکر می‌شود. برای مثال، در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اعراف درباره‌ی شعیب گفته شده است که: «به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم». __ اهل حجر از کوه خانه‌هایی می‌تراشیدند که به گمان خود از گزندها در امان باشند (آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی حجر).

__ در آیه‌ی ۱۴۰ سوره‌ی صافات ذکر شده که یونس علیه السلام به سوی کشتی انباشته از سرنشین رفت. پس از مدتی زندگی در شکم ماهی به سرزمینی بی‌گیاه و بی‌سایبان پرتاب شد (آیه ۱۴۵) و خداوند با بوته‌ای کدو برای او سایبانی فراهم آورد (آیه ۱۴۶) و سپس به سوی قومش که صد هزار بودند بازگشت (آیه ۱۴۷).

__ در آیات ۲۳-۲۵ سوره‌ی مریم به توصیف مکانی که عیسی علیه السلام متولد شد، پرداخته شده است. این مکان ابتدا فقط تنه‌ی خشکیده‌ی درخت خرمایی داشت، اما با تولد مسیح علیه السلام جوی آب و خرمای تازه در آن ظاهر شد.

__ کاخ صاف و صیقلی شده از شیشه‌های بلورین حضرت سلیمان علیه السلام که برای ملکه‌ی سبا قابل تصور نیست حکایت از شکوه ملک سلیمان و ابزار بی‌نهایتی است که از طرف خداوند در اختیار این پیامبر قرار گرفته است (آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی صبا).

محیط داستان به‌عنوان فضای پیرامون شخصیت‌ها یا شرایط حاکم بر زمان و مکان داستان می‌تواند ویژگی شخصیت‌ها را نشان دهد. این محیط می‌تواند ظاهری یا معنوی باشد.

__ در سفر حضرت موسی و خضر علیه السلام آنان به دیاری می‌رسند که مردم از مهمان نمودن و غذا دادن به آن‌ها خودداری می‌کنند. توصیف این شرایط در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی کهف رفتار موسی علیه السلام را در اعتراض به خضر علیه السلام برای تعمیر دیوار در حال فروریختن یتیمان توجیه می‌کند. او که از علم غیب خضر علیه السلام آگاهی ندارد، با توجه به محیط حاکم بر آن مکان دلیلی برای رفتار خضر علیه السلام نمی‌یابد.

__ یوسف علیه السلام چنان در خانه‌ی زلیخا تحت فشار واقع می‌شود که از لحاظ روحی زندان را بر آن جا ترجیح می‌دهد و خداوند نیز دعای او را اجابت می‌کند (آیات ۳۶-۳۳ سوره‌ی یوسف).
__ خانه‌ی کعبه که توسط ابراهیم علیه السلام بنا شد، بازگشتگاهی برای مردم و مکانی امن لقب گرفت (آیه ۱۲۵ سوره بقره).

۴-۳- قیاس: از نظر ریمون-کنان (۱۳۸۷: ۹۴-۹۳) قیاس نوعی خاص از شخصیت‌پردازی نیست، بلکه به سه طریق به استحکام و اثبات شخصیت‌پردازی کمک می‌کند: اسامی قیاس‌پذیر، موقعیت یا محیط قیاس‌پذیر و قیاس میان اشخاص.

__ خداوند در سوره‌ی حج آیه‌ی ۴۴-۴۲ پیامبرش را دلداری می‌دهد تا از این‌که او را دروغگو می‌شمردند، ناراحت نباشد و قوم او را با قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، قوم لوط، اهل مدین و قوم موسی قیاس می‌کند که همه پیامبران را تکذیب کرده و آنان را دروغگو می‌شمردند.

دیدگاه ریمون-کنان با توجه به عوامل مهم شخصیت‌پردازی از جمله کنش، گفتار، محیط و ظاهر از دیدگاه‌های توانمند برای تحلیل شخصیت‌های داستانی است. تفکیک کنش‌های عادت‌ی از غیرعادت‌ی که حکایت از توجه ویژه‌ی ریمون-کنان به عادات و الگوهای رفتاری افراد دارد، از جمله‌ی نقاط قوت این دیدگاه محسوب می‌شود. در داستان‌های قرآن مجموع کنش عادت‌ی و غیرعادت‌ی افراد ضمن کمک به شناخت شخصیت‌های داستان، تغییر آنان در گذر زمان را نشان می‌دهد و از تکامل یا احیاناً انحطاط اخلاقی گروه‌ها پرده برمی‌دارد. با این حال، در شاخص کنش مطرح‌شده توسط ریمون-کنان نقطه‌ی ضعفی دیده می‌شود که نیازمند توجه است.

نقطه‌ی ضعف دیدگاه ریمون-کنان عدم توجه او به انگیزه‌ی افراد در انجام یک کنش است و این در تحلیل شخصیت‌های داستان‌های قرآن مشکل‌ساز است. به مثال‌های زیر که همگی درباره‌ی کنش کشتن هستند، توجه کنید:

__ در آیات ۴۰ طه، ۱۴ شعراء، ۱۵ و ۳۳ قصص اشاره به کشته شدن کسی از قبطیان توسط موسی علیه السلام شده است و در آیه‌ی ۲۰ شعراء موسی علیه السلام انگیزه‌ی این عمل را دفاع از مظلوم می‌داند: «در آن زمان من برای دفاع از مردی اسرائیلی در برابر آن مرد قبطی به پا خاستم و آن کار را کردم، ولی نمی‌دانستم که به کشته شدن او می‌انجامد و چه فرجام ناگواری را برای من در پی دارد».

در آیه ۲۵۱ بقره ضمن بیان این حقیقت که جالوت توسط حضرت داود علیه السلام کشته می‌شود، انگیزه‌ی این عمل را دفاع و دفع تجاوز او ذکر می‌کند و چنین می‌گوید: «پس به اذن خدا آنان را شکست دادند و داود جالوت را کشت و ... و اگر خدا غریزه‌ی دفاع را در انسان‌ها ننهاده بود و به این وسیله تجاوز برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نکرده بود سراسر روی زمین را تباهی فراگرفته بود، ولی خدا صاحب تفضّل است و جهانیان را از فضل خود بهره‌مند می‌سازد».

در آیات ۱۵۷ شعراء، ۲۹ قمر و ۷۷ اعراف به ماجرای کشتن شتر صالح علیه السلام توسط قوم ثمود پرداخته شده است و در آیه ۷۷ اعراف انگیزه‌ی این عمل عصیان از فرمان خداوند دانسته شده است: «پس آن ماده شتر را کشتند و متکبران از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند».

کشتن هابیل توسط قابیل نیز به خاطر پیروی از هوای نفس معرفی شده است. «سرانجام نفس قابیل در کشتن برادرش رام وی گردید پس او را به قتل رسانید و از زیانکاران گردید» (۳۰ مائده).

از آن جا که در دیدگاه ریمون-کنان صرفاً عامل کنش در معرفی و شناخت شخصیت‌ها مطرح می‌شود، تفاوتی بین عمل صورت گرفته توسط حضرت موسی علیه السلام و حضرت داود علیه السلام با عمل قوم ثمود و قابیل نیست، چرا که آن چه این اعمال را از هم متمایز می‌سازد، وجود انگیزه‌ی الهی یا نفسانی در آنهاست و عامل انگیزه در دیدگاه ریمون-کنان نادیده گرفته شده است.

در ادامه در جدول ۱ عناصر قابل بررسی در شخصیت‌پردازی در داستان‌های مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در جدول ۲ این عناصر در شخصیت‌پردازی در داستان‌های مربوط به سایر پیامبران دسته‌بندی شده‌اند و بسامد و درصد هریک از این عناصر نیز مشخص شده است. نمودار ۱ نیز به مقایسه‌ی شیوه‌ی شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر پیامبران اختصاص یافته است.



نمودار ۱: مقایسه‌ی درصد شیوه‌ی شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ با سایر پیامبران بر حسب درصد

همان‌طور که جدول‌ها و نمودارها نشان می‌دهند، استفاده از کنش در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ (۵۳٪) و داستان‌های سایر پیامبران (۴۱٪) نسبت به بقیه‌ی شیوه‌ها پرکاربردتر است. استفاده از ظاهر (با ۲۹٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۵۳٪ در داستان‌های سایر پیامبران) و محیط (با ۲۱٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۴۹٪ در داستان‌های سایر پیامبران) نسبت به بقیه کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفتار با ۵۳٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۱۱٪ در داستان‌های سایر پیامبران و توصیف مستقیم با ۳۶٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۳۶٪ در داستان‌های سایر پیامبران در بین این پیوستار قرار می‌گیرند. به طور کلی، توصیف غیرمستقیم با ۶۳٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۶۳٪ در داستان‌های سایر پیامبران بیش از توصیف مستقیم کاربرد دارد. همان‌طور که مشهود است، نقش گفتار در شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ کم‌رنگ شده است.

در بین انواع کنش نیز ذکر انجام کار (با ۳۵٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۳۳٪ در داستان‌های سایر پیامبران) و کنش غیرعادت‌ی (با ۳۰٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۳۶٪ در داستان‌های سایر پیامبران) بر بقیه برتری یافته است. استفاده از کارهایی که باید شخصیت انجام می‌داد و نداد، فوق‌العاده محدود است (۴٪ در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۱٪ در داستان‌های سایر پیامبران). کنش بالنتیجه که به نقشه‌های انجام نشده اشاره دارد، در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ (۱۲٪) نسبت به داستان‌های سایر پیامبران (۶٪) بیشتر است. کنش عادت‌ی نیز در داستان‌های پیامبر

اکرم ﷺ (۲۲/۱۵٪) نسبت به داستان‌های سایر پیامبران (۴/۸٪) ملموس‌تر است، در حالی‌که میزان استفاده از کنش غیرعادت‌ی (۳۰/۸۵٪) در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۳۶/۸٪ در داستان‌های سایر پیامبران) چندان برجسته نیست.

در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ قیاس بین موقعیت و شرایط رایج‌تر است. مثلاً، شرایط مسلمانان در حین جنگ به تصویر کشیده شده است تا به کمک آن رفتار گروه‌های مختلف قابل ارزیابی شود. در داستان‌های سایر پیامبران قیاس بین گروه‌ها بیشتر دیده می‌شود تا با مقایسه‌ی اقوام و پیامبران یک عهد با اقوام و پیامبران دیگر، ویژگی‌های آنان آشکار شود.

همان‌طور که در جدول ۱ و ۲ مشخص است، ۲۹/۴٪ شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ و ۲۵/۴٪ در داستان‌های سایر پیامبران به معرفی ویژگی‌های خداوند متعال اختصاص دارد. از طرف دیگر، در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ حدوداً ۳۳/۳٪ از شخصیت‌پردازی به توصیف مستقیم در متن و ۳/۴٪ به توصیف مستقیم در درون‌گفتار اختصاص یافته است ولی در داستان‌های سایر پیامبران تقریباً ۲۰/۸٪ از شخصیت‌پردازی به توصیف مستقیم در متن و ۱۵/۶٪ به توصیف مستقیم در درون‌گفتار اختصاص یافته است که خود نشان‌دهنده‌ی کم‌رنگ شدن نقش گفتار در شخصیت‌پردازی در داستان‌های پیامبر اکرم ﷺ است.

۵- نتیجه

بررسی شخصیت‌پردازی داستان‌های قرآن بر مبنای رویکرد ریمون-کنان نشان می‌دهد که:

(۱) دیدگاه ریمون-کنان وابسته به نوع خاصی از انواع ادبی و یا محدود به کنش نیست بلکه عواملی فراتر از کنش شخصیت‌ها را نیز مدنظر قرار می‌دهد و به ویژگی‌های ظاهری، محیطی و حتی گفتاری در بیان شخصیت‌ها توجه دارد. این دیدگاه همچنین به نقش عوامل دستوری در معرفی شخصیت‌ها در متن داستان تأکید می‌ورزد و در مواردی به معرفی شخصیت‌ها در قالب واژگان و ساختارهای وصفی می‌پردازد. از طرف دیگر، نقش مقایسه‌ی بین افراد و گروه‌ها در شناخت ویژگی‌های آن‌ها نیز از جمله مواردی است که مورد توجهی ریمون-کنان قرار می‌گیرد. همه‌ی این نقاط قوت این دیدگاه را به دیدگاهی توانمند برای بررسی داستان‌های قرآن تبدیل کرده است. البته با وجود همه‌ی این نقاط قوت چیزی که علی‌رغم توجهی ویژه‌ی ریمون-کنان به عادات و الگوهای رفتاری افراد، در این دیدگاه مورد غفلت واقع شده، توجه به عامل انگیزه‌ی افراد در انجام کنش‌هاست که کارآیی این الگو به خصوص برای مطالعات قرآنی را با مشکلاتی مواجه کرده است. (۲) میزان استفاده از بیان مستقیم در توصیف شخصیت‌ها نسبت به محیط، ظاهر و گفتار بیشتر است و این با توجه به کوتاهی متون داستان‌ها در قرآن قابل توجیه است؛ چرا که در توصیف مستقیم در کوتاه‌ترین صورت و زمان به ویژگی‌های یک شخصیت پی برده می‌شود. (۳) در دیدگاه ریمون-کنان گفتار، ظاهر، کنش و محیط همگی مربوط به توصیف غیرمستقیم است. اگر جمع کل این روش‌ها را در شخصیت‌پردازی داستان‌های قرآن در نظر بگیریم، استفاده از شاخص‌های غیرمستقیم در شخصیت‌پردازی از شاخص مستقیم در داستان‌های قرآن بیشتر می‌شود. (۴) در میان روش‌های گوناگون توصیف غیرمستقیم بیان شخصیت، به ترتیب، کنش و گفتار بیشتر از سایرین مورد استفاده واقع شده است. استفاده از کنش و گفتار این فرصت را به خوانندگان می‌دهد که خود به استنتاج پیرامون شخصیت‌ها بپردازند. پرداختن به ظاهر و محیط برخلاف کنش در داستان‌های قرآن کمرنگ شده است. علاوه بر این، از آن جا که داستان‌های قرآن داستان‌های زندگی واقعی پیامبران هستند و در زندگی واقعی این عمل و گفتار انسان است که ویژگی‌های شخصیتی او را به تصویر می‌کشد، در بیان این داستان‌ها در قرآن نیز این اولویت‌ها رعایت شده است. (۵) از آن جا که در قرآن اغلب مقطعی از زندگی پیامبران به صورت یک پرده نمایش داده می‌شود. رویدادهای تک‌زمانه بیشتر از رویدادهای تکراری به چشم می‌خورد و از

این‌رو، ذکر کنش‌های غیرعادتی در داستان‌های قرآن از کنش‌های عادت‌ی رایج‌تر است. ۶) در قرآن بیشتر آن چه که افراد انجام می‌دهند مورد توجه واقع شده است. سپس، برنامه‌ها و نقشه‌هایی که در سر دارند و در آخر آن چه که باید انجام دهند اما انجام نمی‌دهند که اغلب مورد آخر با نوعی تغییر لحن (عتاب، سرزنش، خشم، حسرت و ...) بیان می‌شود. ۷) در توصیف مستقیم باید دقت شود که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این توصیفات درون گفتار شخصیت‌های دیگر ذکر می‌شود و مستلزم نوعی استنتاج است، چرا که صحت و سقم این‌گونه توصیفات نیازمند شناخت گوینده‌ی آن است. ۸) گروهی از توصیفات مستقیم صرفاً ویژگی‌های خداوند متعال را بیان می‌کند و گروه دیگر به معرفی شخصیت‌های داستانی می‌پردازد. ۹) تقریباً در یک سوم از شخصیت‌پردازی‌های قرآن به معرفی خداوند و ویژگی‌های او پرداخته شده است و شاید به این دلیل است که سوره‌ی اخلاص که عصاره‌ی صفات الهی است، معادل یک سوم قرآن دانسته شده است (بابائی، ۱۳۹۰: ۶۲۰). ۱۰) در مورد استفاده از ظاهر برای توصیف شخصیت‌ها یک نکته قابل تأمل است. در هیچ یک از این آیات در شخصیت‌پردازی موجودات زنده ملاکی برای زیبایی معرفی نشده است. ۱۱) در توصیف ظاهر بیشتر شاهد نمایش حالات افراد در شرایط مختلف هستیم و استفاده از مشخصات غیر قابل کنترل مانند رنگ چشم، قد و ... چندان رایج نیست. ۱۲) قیاس نیز در داستان‌های قرآن اغلب برای بیان شباهت یک فرد یا گروه با گروهی از افراد دیگر به کار رفته است.

با وجود این‌که در تمام موارد ذکر شده در بالا، داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با داستان‌های سایر پیامبران الهی تفاوتی ندارد، چندین تفاوت برجسته بین این دو گروه وجود دارد:

۱) در داستان‌های پیامبران غیر از حضرت محمد (ص)، استفاده از کنش غیرعادت‌ی نسبت به کنش عادت‌ی برجسته‌تر است. علت این امر را می‌توان در این حقیقت دید که داستان‌های سایر پیامبران به صورت فلش‌بک (گذشته‌نگری) در لابه‌لای قرآن ذکر شده است و در آن‌ها به ذکر رخدادی که در یک زمان صورت گرفته، پرداخته شده است و نه رویدادهایی که در بازه‌ای از زمان جاری هستند. ۲) در داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده‌های خداوند به یاران آن حضرت مشهودتر می‌شود و این نقش کنش بالنتیجه یعنی، نقشه‌ها و برنامه‌های هنوز اجرا نشده را پررنگ‌تر می‌کند. بخش دیگری از این کنش‌های بالنتیجه نیز به علت وجود جملات شرطی است که در آن‌ها قرار است در صورت تحقق شرطی، در آینده کنشی واقع شود. ۳) از آنجا که در داستان‌های مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقش گفتار

در شخصیت‌پردازی کم‌رنگ‌تر می‌شود، در نتیجه توصیف مستقیم شخصیت‌ها در گفتار هم کاهش مشهودی یافته است. ۴) در داستان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده از موقعیت یا محیط قیاس‌پذیر قابل ملاحظه است و در داستان‌های سایر پیامبران این قیاس میان شخص با گروه‌هایی از افراد است که بارز است.

می‌توان نتایج حاصله را به این صورت خلاصه کرد:

۱) از آن جاکه در شخصیت‌پردازی داستان‌های قرآن از همه‌ی شاخص‌ها و روش‌های الگوی ریمون-کنان استفاده شده است، می‌توان گفت که این دیدگاه قابلیت بالایی در تحلیل شخصیت‌های داستان‌های قرآن دارد. ۲) استفاده از شاخص‌های غیرمستقیم از شاخص مستقیم بیشتر است. ۳) در میان روش‌های گوناگون توصیف غیرمستقیم بیان شخصیت، به ترتیب، کنش و گفتار بیشتر از سایرین مورد استفاده واقع شده است. ۴) ذکر کنش‌های غیرعادتی از عادتی رایج‌تر است. ۵) علی‌رغم وجود شباهت‌های بسیار از جمله استفاده بیشتر از کنش در شخصیت‌پردازی و به‌خصوص ذکر بیشتر کنش‌های غیرعادتی، بیان توصیف‌های مستقیم بیشتر در متن در مقایسه با بیان آن‌ها در گفتار شخصیت‌ها، ذکر صفات ذات و فعل خداوند در همه‌ی داستان‌ها و در نهایت استفاده‌ی محدود از محیط و ظاهر در همه‌ی داستان‌ها، در شخصیت‌پردازی داستان‌های مربوط به زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت‌هایی با شخصیت‌پردازی در داستان‌های زندگی سایر پیامبران قابل مشاهده است که عبارت‌اند از: کاهش نقش گفتار در شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها، پررنگ‌تر شدن نقش کنش بالنتیجه، تفاوت کم‌تر بین استفاده از کنش غیرعادتی نسبت به کنش عادتی و استفاده‌ی مشهودتر از موقعیت یا محیط قیاس‌پذیر.

منابع

کتاب

۱. ارسطو، (۱۳۳۷)، هنر شاعری، ترجمه‌ی فتح‌الله مجتبایی، تهران، اندیشه.
۲. اُسَیلین، مارتین، (۱۳۸۷)، دنیای درام، ترجمه‌ی محمد شهباء، چاپ سوم، تهران، هرمس.
۳. بورنوف، رولان؛ اوئله، رئال، (۱۳۷۸)، جهان رمان، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، تهران، مرکز.
۴. بیشاپ، لئونارد، (۱۳۸۳)، درس‌هایی درباره‌ی داستان‌نویسی، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، چاپ سوم، تهران، سوره مهر.
۵. ریمون-کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران، انتشارات نیلوفر.
۶. شریفی، محمد، (۱۳۸۲)، تحلیل قصص، قم، نشر مهر امیرالمؤمنین علیه السلام.
۷. علی بابائی، احمد، (۱۳۹۰)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۸. لارنس، پرین، (۱۳۶۹)، تأملی دیگر در باب داستان، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، چاپ پنجم، تهران، حوزه‌ی هنری.
۹. میر، مستنصر؛ عبدالرئوف، حسین، (۱۳۹۰). مطالعه‌ی قرآن به منزله‌ی اثری ادبی: رویکردهای زبانی - سبک‌شناختی، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران، انتشارات نیلوفر.
۱۰. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۸)، عناصر داستان، چاپ ششم، تهران، انتشارات سخن.
۱۱. نوبل، ویلیام، (۱۳۸۵)، راهنمای نگارش گفت‌وگو، ترجمه‌ی عباس اکبری، چاپ دوم، تهران، سروش.
۱۲. یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، هنر داستان‌نویسی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات نگاه.

مقالات

۱۳. آیت‌اللهی، حبیب‌الله؛ خبری، محمد علی؛ طاووسی، محمد و لزگی، سید حبیب‌الله، (۱۳۸۶)، «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشت، بهار و تابستان، ۲۰-۱.
۱۴. اشرفی، عباس؛ دهقانی، فرزاد، (۱۳۹۶)، «شخصیت‌پردازی در داستان یوسف بررسی تطبیقی در قرآن و عهد قدیم»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، دوره ۵، شماره ۳، پاییز، ۹۰-۶۳.

۱۵. پیامی، بهناز، (۱۳۹۱)، «رویکرد به ویژگی‌های گفتاری شخصیت در داستان‌های قرآن»، سراج منیر، سال دوم، شماره ۶، بهار، ۱۶۳-۱۴۴.
۱۶. حبیبی، علی‌اصغر؛ بهروزی، مجتبی و خلیفه، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم»، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره‌ی پنجم، پاییز و زمستان، ۴۹-۳۷.
۱۷. حری، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، «احسن‌القصص: رویکرد روایت‌شناسی به قصص قرآنی»، نقد ادبی، سال اول، شماره دو، تابستان، ۱۲۲-۸۳.
۱۸. -----، (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن»، ادب‌پژوهی، شماره‌ی هفتم و هشتم، بهار و تابستان، ۱۴۱-۱۲۵.
۱۹. کمالجو، مصطفی؛ شهابی، عاطفه، (۱۳۹۱)، «قصه‌های قرآن از منظر شخصیت‌پردازی»، فصلنامه قرآن و علوم بشری، دوره ۱، شماره ۱، پاییز، ۱۶۸-۱۵۳.
۲۰. مجیدی، حسن؛ ویسی، الهه و اکبرزاده، لیلا، (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری داستان مریم مقدس به روایت قرآن کریم»، سراج منیر، سال دوم، شماره ۸، پاییز، ۴۵-۲۹.
۲۱. ناظمیان، رضا؛ طباطبایی، سمیه‌السادات، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی شخصیت اصلی و شخصیت‌پردازی آن در داستان حادثه شرف یوسف ادریس و سنگ‌های شیطان منیر و روانی‌پور»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی-فارسی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، سال دوم، شماره ۷، پاییز، ۱۵۰-۱۳۱.